

## The Role of the People in Transforming the Idea of Political Development into Common Good and Collective Action

Masood Moeinipour<sup>ORCID</sup>

Assistant Professor, Baqir al-Olum University; and member of the Political Studies Association, Qom, Iran.  
masood.moeini@gmail.com

### Abstract

The present study aims to examine the role of the people in transforming the idea of political development into the common good and collective action within the Islamic Republic of Iran. The central question of the study is whether the idea of political development—introduced as a national strategic plan after the Islamic Revolution and operationalized during the decade of Progress and Justice (2009)—has been accepted by Iranian society as a public demand. Additionally, does this idea have a supporting theory and a coherent and reliable school of thought? Has this idea succeeded in constructing the genuine interests of the pillars of progress in the Islamic Republic, including the *madhhab* (Islamic school of thought), the leader, the state, and the people, and in shaping collective beliefs? The research follows a descriptive-analytical method, and the findings indicate that the idea of political development has not yet been accepted as a public demand in Iranian society and lacks a coherent theoretical foundation. To realize this idea, public participation is examined at three levels: the foundational level, involving epistemological and motivational preparedness; the operational level, involving responsibility and support within the system; and the supervisory level, involving accountability and oversight of implementation. The principles governing the role of the people include knowledge of and belief in the *madhhab*, and obedience to the leader. To turn the idea of political development into a public demand, the *madhhab* must be accepted as a shared interest, and the people must pursue its realization through collective action. It is recommended that political participation not only be viewed as a right but also as a religious and social obligation. Achieving political development and realizing the common good requires the comprehensive cooperation and participation of all pillars of the political system.

**Keywords:** Common Good, Collective Action, Political Development, Non-Egotistic Interests, People, Iran.

---

Received: 2024-07-03 ; Received in revised form: 2024-08-30 ; Accepted: 2024-10-03 ; Published online: 2024-12-23

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2021842.21803>

© the authors


<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## نقش مردم در تبدیل ایده پیشرفت سیاسی به خیر و کنش جمعی

مسعود معینی پور 

استادیار، دانشگاه باقرالعلوم(ع)؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. masood.moeni@gmail.com

### چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش مردم در تبدیل ایده پیشرفت سیاسی به خیر و کنش جمعی در جمهوری اسلامی ایران است. سوال اصلی پژوهش این است که آیا ایده پیشرفت سیاسی، که پس از انقلاب اسلامی به عنوان یک برنامه راهبردی ملی مطرح شد و با شعار دهه پیشرفت و عدالت در سال ۱۳۸۸ به مرحله اجرایی رسید، به عنوان یک مطالبه عمومی در جامعه ایرانی پذیرش یافته است یا خیر؟ همچنین آیا این ایده دارای نظریه پشتیبان و مکتب فکری منسجم و قابل اتکایی است؟ و آیا این ایده توانسته منافع واقعی ارکان پیشرفت در نظام جمهوری اسلامی ایران شامل مکتب، رهبر، دولت و مردم را بر ساخته و باورهای جمعی را شکل دهد؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان می‌دهد که ایده پیشرفت سیاسی هنوز به عنوان یک مطالبه عمومی در جامعه ایرانی پذیرفته نشده است و نیاز به یک نظریه پشتیبان و مکتب فکری منسجم دارد. برای تحقق این ایده، مشارکت مردم در سه سطح مختلف مورد بررسی قرار گرفته است: سطح پیشینی شامل تجهیز معرفتی و گرایشی، سطح عملیات درون سیستمی شامل مسئولیت‌پذیری و حمایت، و سطح نظارتی شامل مطالبه‌گری و نظارت بر اجرا. اصول حاکم بر ایفای نقش مردم شامل شناخت و اعتقاد به مکتب و اطاعت از رهبر است. برای تبدیل ایده پیشرفت سیاسی به مطالبه عمومی، لازم است مکتب به عنوان منفعت مشترک پذیرفته شود و مردم با کنش جمعی به تحقق آن بپردازند. پیشنهاد می‌شود مشارکت سیاسی مردم در فرآیند پیشرفت نه تنها به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک تکلیف شرعی و اجتماعی در نظر گرفته شود. برای دستیابی به پیشرفت سیاسی و تحقق خیر جمعی، تعامل و مشارکت همه‌جانبه ارکان مختلف نظام سیاسی ضروری است.

واژه‌های کلیدی: خیر جمعی، کنش جمعی، پیشرفت سیاسی، منافع غیرخودمدار، مردم، ایران.

استاد به این مقاله: معینی پور، مسعود (۱۴۰۴). نقش مردم در تبدیل ایده پیشرفت سیاسی به خیر و کنش جمعی. *سیاست متعالیه*، ۱۲(۴): ص ۱۳۷-۱۵۶.

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2021842.2180>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

برساختن خیر جمعی از آنچه عموماً اقرار می‌شود، نیازمند برساخت‌هایی است که ما را از منفعت («واقعی») مان آگاه کند. خیرهای جمعی، مبتنی بر منافع مشترک هویتی، نوع‌دوستانه، ایدئولوژیک، و میهن‌دوستانه، به باورها ربط دارند. خیرهای جمعی به محصولات اجتماعی یا فرهنگی اشاره دارند که توسط مشارکت و همکاری جمعی افراد جامعه به دست می‌آیند و برای همه اعضای آن جامعه منفعت دارند. این خیرها هنگامی محقق می‌شوند که منافع فردی و گروهی در هماهنگی با یکدیگر قرار گیرند و در خدمت منافع جمعی عمل کنند.

**منافع هویتی:** شامل آگاهی و تعهد افراد به هویت فرهنگی، مذهبی و اجتماعی خود و جامعه‌شان است. وقتی اعضای جامعه ارزش‌های هویتی مشترک را به عنوان بخشی از هویت خود بپذیرند و در راستای تقویت و حفظ آن تلاش کنند، خیرهای جمعی تقویت می‌شوند.

**منافع نوع‌دوستانه:** این منافع به تمایل افراد برای کمک به دیگران و بهبود شرایط زندگی دیگران براساس نوع‌دوستی و همبستگی اشاره دارد. زمانی که جامعه در جهت حمایت و کمک به همدیگر فعالیت می‌کند، خیرهای جمعی تحقق می‌یابند.

**منافع ایدئولوژیک:** شامل ایده‌ها و ارزش‌های مشترکی است که به عنوان چارچوب راهنما برای رفتار و تصمیم‌گیری‌های جمعی عمل می‌کند. وقتی افراد جامعه به مجموعه‌ای از باورها و ایده‌ها وفادار باشند، هماهنگی بیشتری در جهت تحقق خیرهای جمعی حاصل می‌شود.

**منافع میهن‌دوستانه:** شامل احساس وفاداری و دلبستگی به کشور و تمایل برای مشارکت در پیشرفت و رفاه ملی است. وقتی افراد در جهت توسعه و ارتقاء میهن خود تلاش می‌کنند، خیرهای جمعی در سطح ملی بهبود می‌یابد.

در این راستا، باورها به عنوان سازوکار پیونددهنده این منافع عمل می‌کنند و بستری فراهم می‌آورند که افراد بتوانند از طریق آن به تحقق خیرهای جمعی بپردازند. به علاوه، خود این منافع هم اساساً باید برساخته شوند و عمل برساختن باید به شکلی هماهنگ صورت گیرد؛ تا اعضای گروه در منفعتی مشترک سهیم شوند (دیلیومیر، ۱۳۹۹: ص ۱۹۲). بدیهی است که پیشرفت سیاسی از جمله خیرهای فردی و جمعی بین همه انسان‌ها می‌باشد، به این صورت که انسان‌ها همیشه خواهان پیشرفت بوده و هستند و در تاریخ قرون گذشته غرب، سه واژه «ترقی، تکامل و توسعه» برای توضیح تحولات اجتماعی به کار رفته است و دگرگونی و تغییر را از ضروریات جامعه برشمرده‌اند (معینی‌پور، ۱۳۹۱: ص ۱۷). ایده پیشرفت سیاسی پس از انقلاب اسلامی

ایران، توسط رهبران انقلاب به‌عنوان یک برنامه راهبردی ملی طرح گردید و در سال ۱۳۸۸، با شعار دهه پیشرفت و عدالت به مرحله اجرایی رسید. اما آیا این ایده که بیش از یک دهه از اجرای آن می‌گذرد، تاکنون به‌عنوان یک مطالبه عمومی در جامعه ایرانی پذیرفته شده است؟ آیا این ایده دارای نظریه پشتیبان و مکتب فکری منسجم و «یکپارچه ای» است؟ آیا توانسته‌ایم برای پیشرفت سیاسی به‌مثابه خیر جمعی، منافع واقعی ارکان پیشرفت در نظام جمهوری اسلامی ایران که عبارتند از مکتب، رهبر (معنی پور، ۱۴۰۰: ص ۱۸۰-۱۸۵)، دولت و مردم را بر ساخته و باورها را شکل داده و منجر به پیشرفت همه‌جانبه گردیم؟

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش مردم در تبدیل ایده پیشرفت سیاسی جمهوری اسلامی ایران به خیر جمعی و کنش جمعی است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که، مکتب به‌عنوان یکی از ارکان پیشرفت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان روایت مشترک و به‌دنبال آن منفعت مشترک همه ارکان، توانایی بر ساختن منافع چهارگانه هویتی، ایدئولوژیک، میهن‌دوستانه و انسان‌دوستانه را دارد و منافع دنیوی و اخروی ارکان دیگر را تأمین می‌کند. وقتی که این منافع از مکتب اخذ شد؛ سایر ارکان، اعم از رهبری، دولت و مردم به کنش جمعی برای دستیابی حداکثری بدان خواهند پرداخت؛ چون فقط در این صورت است که منافع دنیوی و اخروی‌شان تضمین می‌شود. برای این منظور، روش هنجاری، که می‌تواند نیاز ما را تأمین کند تا «آنچه که باید باشد» را ترسیم کنیم، به‌عنوان روش پژوهش حاضر انتخاب شده است. امر سیاسی برای اندیشه هنجاری، امر واقع نیست؛ بلکه «امر مطلوب» است. لذا، وجه مشخصه اندیشه‌ورزی هنجاری، تفحص در باب امری است که در راستای زندگی خوب قرار دارد (منوچهری، ۱۳۹۶: ص ۱۴۴). در اندیشه هنجاری، به طرق مختلف در مورد ضرورت «امر نیک» که همانا مؤلفه اصلی برای زندگی نیک است، استدلال آورده می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۶: ص ۱۴۵). در این پژوهش، با عنوان نقش مردم در تبدیل ایده پیشرفت سیاسی به خیر و کنش جمعی، که با روش هنجاری مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ اشاره خواهد شد که مردم چگونه می‌توانند نقشی ایفا کنند که منجر به پیشرفت سیاسی شود. پژوهش حاضر در صدد ترسیم وضعیت مطلوب و تبیین وضعیت حال یا گذشته نیست و از طرفی، به این نکته توجه شده که وقتی مسئله از حیث هنجاری توضیح داده شد؛ حتماً باید در لایه بعدی، در رابطه با امر اجتماعی و وجوه جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی وضع موجود و تبدیل به سیاست و برنامه و اجرا به‌کار گرفته شود. اما در پژوهش حاضر با رویکردی هنجاری به مسئله پرداخته شده و رویکرد جامعه‌شناختی در نظر گرفته نشده است. لذا، پژوهش حاضر با شاخصه‌های مختلف پیشرفت سیاسی، کاری ندارد. با این رویکرد، بر ساخته‌های «مردم» شامل منافع چهارگانه و منافع مشترک برای سایر ارکان، اعم از رهبری و دولت و مردم خواهند بود.

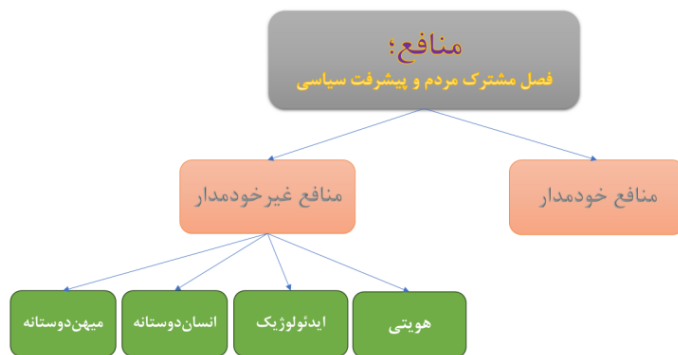
## ۲. چپستی پیشرفت سیاسی

«پیشرفت سیاسی»، فرآیندی ارادی، آگاهانه و عالمانه است؛ که اهداف سیاسی را از مسیر مناسبات و عمل سیاسی ارادی، ذیل مکتب اسلام محقق می‌کند. اهداف سیاسی، همان دستیابی به سعادت حقیقی و پنداری و راهبری شهروندان در مسیر کسب خیرات و منافع دنیوی و اخروی است. برای تحقق پیشرفت سیاسی، به نهادها، ساختارها، کارگزاران و قوانینی نیاز است که همگی نقش پایه‌ها و ارکان و یا به عبارت دیگر، ابزار تحقق آن را ایفا می‌کنند (معینی‌پور، ۱۴۰۲: ص ۱۶۰). پیشرفت سیاسی، فرآیندی است که طی آن، فرد و جامعه در ابعاد مختلف بینشی، گرایشی و رفتاری ذیل چارچوب مکتب حرکت می‌کنند و در زندگی سیاسی مادی و معنوی خود به کمال می‌رسند. برای تحقق این فرآیند، به ارکانی نیاز است که زمینه‌های پیشرفت فرد و جامعه در ابعاد بینشی (حوزه کلام و فلسفه سیاسی)، گرایشی (حوزه اخلاق سیاسی) و رفتاری (فقه سیاسی) را تأمین کند و موانع مادی و معنوی این پیشرفت را رفع نماید. از این رهبر، مکتب و دولت، برای مردم نقش تمهیدکننده، سیاست‌گذار، رافع موانع و زمینه‌ساز را بازی می‌کنند و او را ذیل مکتب به سوی پیشرفت حقیقی در عرصه سیاسی، هدایت و راهبری می‌کنند (معینی‌پور، ۱۴۰۲: ص ۱۶۰). پیشرفت سیاسی، حرکتی تکاملی و اشتدادی در مسیر خروج از قوه به فعل و از وضعیت موجود نامطلوب به وضعیت مطلوب غیرموجود است. نظام سیاسی مورد نظر به گونه‌ای طراحی شده که هدف اصلی آن، تحقق حداکثری حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان است. این نظام به دنبال توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع سیاسی میان تمامی افراد جامعه است تا هر فرد بتواند به صورت برابر در فرآیندهای سیاسی مشارکت داشته باشد. در این نظام، مردم قادر خواهند بود به نحو گسترده‌ای در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت کنند. مکتب به عنوان چارچوب نظری و ایدئولوژیک عمل می‌کند و سیاست‌گذاری‌های رهبر براساس این مکتب شکل می‌گیرند. دولت نیز به عنوان مجری سیاست‌ها، نقش مهمی در تسهیل مشارکت مردم و به کارگیری صحیح سیاست‌های تعیین‌شده دارد. این هماهنگی میان مکتب، رهبر، و دولت به گونه‌ای است که اطمینان حاصل شود که حاکمیت مردم به صورت واقعی و مؤثر اعمال می‌شود. عقلانیت سعادت‌محور و ایمان به خالق و مبدأ و معاد، دو پیش‌شرط تحقق پیشرفت سیاسی‌اند و تعاون و محبت، دو مؤلفه اصلی و اساسی برای تحقق پیشرفت سیاسی می‌باشند (سعدآبادی، ۱۳۹۳: ص ۴۵۱-۴۵۸).

## ۳. تمهید نظری

فصل مشترک مردم و پیشرفت سیاسی، منافع را به همراه دارد. این منافع، طبق تعریفی که بیان شد، ناظر به

منافع دنیوی و اخروی هستند. در حالت کلی، دو نوع منافع وجود دارد: منافع خودمدار و منافع غیر خودمدار. اما دغدغه اصلی در اینجا، منافع مادی و شخصی خودمدار نیستند؛ بلکه منافی هستند که نزدیکترین ارتباط را با کنش جمعی دارند؛ یعنی منافع هویتی، منافع نوع دوستانه، ایدئولوژیک و میهن دوستانه. اگر مردم بتوانند این منافع را به ارمغان آورند؛ به مردمی تبدیل می‌شوند که منافع همه ارکان را تأمین می‌کنند و موجب کنش جمعی سایر ارکان می‌شوند. این منافع، معمایی پیش‌رو می‌گذارند؛ دقیقاً به این دلیل که پیش‌بینی آنها براساس موقعیت مادی ممکن نیست. همه این منافع، اساساً برساخته‌اند و «اغلب» با روایت برساخته می‌شوند (دبلیومیر، ۱۳۹۹: ص ۱۵۰). در اصطلاح، منافع خودمدار به معنای تمرکز بر منافع شخصی و فردی است. از طرف دیگر، منافع غیر خودمدار شامل منافی است که به جامعه و دیگران توجه دارد و در نظر گرفتن آنها در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارها مهم است. منافع غیر خودمدار هویتی (روایی، ۱۳۹۷: ص ۵۹-۶۲)، ایدئولوژیک (دبلیومیر، ۱۳۹۹: ص ۱۵۴)، انسان دوستانه (دبلیومیر، ۱۳۹۹: ص ۱۵۱) و میهن دوستانه (دبلیومیر، ۱۳۹۹: ص ۱۵۸)، به ترتیب به معنای توجه به هویت فردی و جمعی، داشتن ایده‌آل‌هایی برای بهبود جامعه و جهان، دوست داشتن و احترام گذاشتن به انسان‌ها به‌عنوان یک گروه و دوست داشتن و احترام گذاشتن به کشور و مردمان آن است.



نمودار ۱- منافع، فصل مشترک مردم و پیشرفت سیاسی

در واقع، منافع غیر خودمدار چهارگانه‌ای که ذکر شد؛ منافی هستند که از مکتب اخذ می‌شوند. رهبری و دولت و مردم در نظام جمهوری اسلامی در راستای وظایفی که دارند، آن را به‌مثابه خیر جمعی قبول کرده و با اعمال کنش جمعی درصدد تحقق آن برمی‌آیند.

#### ۴. مفهوم‌شناسی مردم

در نظریه فارابی، به یک اعتبار امت یا همان مردم و اجتماع، یکی از ارکان چهارگانه حیات مدنی، به‌عنوان موضوع و متعلق (فارابی، ۱۹۸۶م/ الف: ص ۶۷) علم مدنی است. بدین سبب، امت از ارکان علم مدنی محسوب می‌شود. فارابی، در «السیاسه المدنیه» با بیان مبانی نظری اجتماع‌های مدنی، به‌ویژه اجتماع‌های فاضله، علمی و برتر، تصریح می‌کند: «شخصیت هر ملتی عبارت از مجموعه ترسیمات ذهنی و یا خیالی آنها است که در نفوس و عقول آنها متمکن شده و خودنمایی می‌کند» (فارابی، ۱۳۷۹: ص ۸۶). وی در «کتاب المله»، به تفصیل به بررسی علم مدنی و موضوع‌ها و مسائل آن پرداخته است؛ و در آخرین فراز کتاب و در واقع، به‌عنوان آخرین موضوع علم مدنی، به پدیده‌ها، هنجارها و نهاد‌های مدنی و مسائل مربوطه اشاره می‌کند. بر این اساس، علم مدنی در نهایت، تبیین می‌نماید که کلیه هنجارها و نهاد‌های مدنی، فرهنگ، ارزش‌ها، و روابط و سازمان اجتماعی در مدن، جوامع و کشورها ممکن نبوده و متمکن، مستقر و نهادینه نخواهند شد؛ مگر با وجود ملت، مکتب و آیین مشترک. مکتبی که در اینجا به آن اشاره می‌شود، چارچوبی نظری و فکری است که براساس آن، آراء، اعتقادات، افعال و رفتار افراد و گروه‌های اجتماعی به شکلی هماهنگ و یکپارچه سازمان‌دهی می‌شود. این مکتب به‌عنوان راهنمایی عمل می‌کند که باعث می‌شود افراد و گروه‌ها دارای ارزش‌ها و باورهای مشترک شوند. این اشتراک در ارزش‌ها و باورها منجر به تقویت پیوستگی و اتحاد میان اعضای جامعه می‌شود. مکتب همچنین به تنظیم و سازماندهی روابط اجتماعی، ساختارهای گروهی و نظام‌های اجتماعی کمک می‌کند، به گونه‌ای که همه این عناصر به سمت اهداف و منافع مشترک حرکت کنند. در نتیجه، جامعه می‌تواند به‌طور منسجم و هماهنگ عمل کند و در راستای تحقق خیر جمعی قدم بردارد.

همین‌طور در چارچوب آن، عملکرد آنها مکمل یکدیگر شود و سرانجام در جهت غرض مطلوب که سعادت نهایی و حقیقی است، با هم اشتراک مساعی نمایند (فارابی، ۱۹۸۶م/ ب: ص ۶۶). علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان»، امت را جماعتی می‌داند که یک هدف، آنها را وحدت داده باشد؛ به‌صورتی که همه به‌سوی آن هدف باشند. همچنین امت را به‌معنای همه کسانی که به یک دین و مکتب و آیین ایمان آورده‌اند، می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۸، ص ۱۷۴؛ ج ۲، ص ۱۵۲). لونی گارده در کتاب «اسلام، دین و امت»، امت را از ریشه اصلی «ام»، به‌معنای مادر می‌داند. وی مدعی بوده که امت عبارت از همان جامعه است؛ به‌معنای قوم و ملت نیز بوده و شامل کسانی است که مایل هستند با یکدیگر زیست کنند (گارده، ۱۳۵۲: ص ۲۸۶). دکتر شریعتی می‌گوید: امت عبارت است از مجموعه افراد انسانی که دور هم و به اختیار خود

جمع آمده‌اند؛ تا راه واحد، مستقیم، آشکار و استواری را به‌طور دسته‌جمعی به سوی هدفی مشترک پیمایند (شریعتی، ۱۳۴۸: ص ۳۳۸-۳۴۳).

در جمع‌بندی نظرهای بیان شده، باید گفت:

۱) وقتی از مردم سخن به میان می‌آید، حداقل چهار مفهوم امت، مردم، اجتماع و ملت، در بسیاری موارد مترادف یکدیگر قرار می‌گیرند. در اینجا نیز، مسامحتاً این چهار مفهوم را مترادف یکدیگر فرض می‌کنیم. البته با توجه به این نکته که متمایزترین مفهوم در این میان، «امت» است؛ چراکه هم در درون مرزهای جغرافیایی و یک کشور واحد قابل تعریف است و هم فراتر از مرزها و در قالب کشورهایی با اهداف و مکاتب واحد و رویکردهای واحد در مسیر تحقق تمدن که فراملیتی است.

۲) با فرض مترادف دانستن این مفاهیم، مطلق مفهوم مردم و امت با تعریف مطلوب از مردم و امت از هم جدا شده و باید توجه داشت که در باب مفهوم مردم و امت از رویکرد مطلوب از نظرگاه اسلامی سخن می‌گوییم؛ و نه مطلق مفهوم مردم و ملت و امت.

۳) در تعریف و تبیین مفهوم مردم و امت، نقش رهبر و مکتب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این دو عنصر بنیادی، به عنوان ستون‌های اساسی ساختار اجتماعی عمل می‌کنند و بدون در نظر گرفتن آنها، ارائه تعریف دقیق و درست از مردم و امت ممکن نیست. مکتب به عنوان مجموعه‌ای از اصول و اعتقادات مشترک، باعث می‌شود که افراد جامعه به سمت اهداف و ارزش‌های مشترک سوق پیدا کنند. از سوی دیگر، رهبر نقش هدایت‌گر را ایفا می‌کند و از طریق راهبری و هدایت جامعه براساس اصول مکتب، موجب تقویت و هماهنگی میان اعضای جامعه می‌شود. بنابراین، برای رسیدن به درکی جامع از مفهوم مردم و امت، لازم است که رابطه این دو عنصر با رهبر و مکتب به خوبی درک و بیان شود. این عناصر نه تنها به تعریف و شناخت جامعه کمک می‌کنند، بلکه در ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی نیز نقش کلیدی دارند.

۴) عناصر اراده و آگاهی و ایمان و حرکت به‌سوی آرمان‌ها، وجه مشترک تمام تعاریف است و در فرآیند حرکت جامعه به‌سوی آرمان‌ها، همه مردم دارای مسئولیت بوده و این مسئولیت‌ها را برای خود پیش‌فرض گرفته‌اند، وگرنه نمی‌توان عنوان مردم و امت و ملت بر آنها نهاد.

۵) نکته بسیار مهم در این میان این است که، با دقت در عنصر تعیین‌کننده و تعریف‌کننده مردم و امت، مشخص می‌شود که همه افراد یک جامعه نمی‌توانند دارای تمام عناصر باشند و در مفهوم امت و مردم به معنای کامل قرار گیرند. وحدت جغرافیایی، ملیت واحد، هویت ملی واحد، اهداف واحد، مکتب واحد، رهبر واحد، آگاهی و اراده و مسئولیت‌پذیری در مسیر تحقق اهداف و تعالیم مکتب و سیاست‌های رهبری و تلاش

جمعی مسئولانه در مسیر پیشرفت نظام حاکم در نیل به اهداف، عناصر اصلی در تشخیص امت و مردم است و حال آنکه، همه افراد جامعه تمام این شرایط را ندارند. از این رو، مواجهه آنها با نظام سیاسی و مواجهه نظام حاکم با آنها و کارویژه آنان در فرآیند پیشرفت همه جانبه عادلانه، تفاوت دارد.

همانطور که پیش از این تأکید شد، مقصود از مردم و امت در این نوشتار، در وجهه کامل و در وضعیت تحقق تمام عناصر است و لذا، وقتی از فرصت‌های برابر یا حقوق و منافع مشترک مردم در برابر نظام سیاسی سخن به میان می‌آید و درباره نقش و جایگاه آن در پیشرفت سیاسی بحث می‌شود، ذیل معنای کامل مردم و امت سخن به میان می‌آید. در مجموع، باید گفت مردم و امت، گروهی از افراد هستند که با هم ائتلاف و ارتباط برقرار می‌کنند؛ تا برای تحقق غایات و اهداف فطری و ضروری خود، در مجموعه‌ای منسجم و سلسله‌مراتبی با هم همگرا شوند و تعاون و هم‌افزایی کنند. طبعاً این ائتلاف منظم، منافع مشترک و پیوندخورده فراوانی دارند که با کنش جمعی برای دستیابی بدان‌ها می‌پردازند تا خیر جمعی محقق شود. تعاون در دستیابی به غایت سعادت و پیشرفت متعالی یا متدانی ویژگی مهم مردم و اجتماع است. ذیل چارچوب نظری فارابی، امت و اجتماع فاضل، اجتماعی است که تحت رهبری شخص فاضل، براساس مکتب فاضل شکل بگیرد و یک دولت فاضل آن را مدیریت کند. اجتماع فاضل، اجتماعی است که تعاون، هم‌افزایی و همگرایی در مسیر تحقق، حصول و وصول به پیشرفت حقیقی (سعادت) از طریق تحقق پیشرفت پنداری، شکل بگیرد (فارابی، ۱۹۹۱م: ص ۲۰۸-۲۱۰).



نمودار ۲- جایگاه مردم ذیل مکتب و رهبر و دولت و کارویژه‌های مردم در جهت نیل به پیشرفت سیاسی به‌مثابه خیر جمعی

## ۵. اصول حاکم بر ایفای نقش مردم در فرآیند پیشرفت سیاسی

### ۱-۵. شناخت و اعتقاد به مکتب

در نظام اسلامی، منابع شناخت برخلاف نظام‌های مادی و غیردینی، شامل عقل، منابع وحیانی و تجربه‌های انسانی است؛ که عقل و خرد منطقی و فلسفی در برنامه‌ریزی کاربردی لازم است و این عقلانیت شامل عقلانیت روش اندیشه، عقلانیت در شکل‌گیری نظریه‌ها و عقلانیت در عمل می‌شود (نبوی، ۱۳۷۹: ص ۵). وحی نیز به‌عنوان اصلی‌ترین بخش منابع شناختی در نظام اسلامی است و بر این اساس، قانون‌گذاری و تشریح توسط خداوند انجام می‌گیرد و به انسان‌ها ابلاغ می‌شود و او است که انسان‌ها را آفریده و خیر و شر را نیز تشخیص می‌دهد و برای سعادت آنها برنامه ویژه فرستاده است. در نظام اسلامی، همه مردم آگاهانه و آزادانه مکتب اسلام را به‌عنوان آیین زندگی فردی و اجتماعی خود پذیرفته‌اند و در تحقق نظام براساس این مکتب، مشارکت کرده‌اند. این پذیرش و مشارکت، بیانگر قرارداد اجتماعی بین مسلمانان است که جامعه را براساس آن میثاق، بنا می‌کنند.

### ۲-۵. اطاعت از رهبر

مردم، آزادانه سرپرستی و حاکمیت را نیز به فرد خاصی در نظام اسلامی می‌سپارند و او را از میان واجدین شرایط برمی‌گزینند و با قبول مردم است که قدرت اجرایی برای حاکم اسلامی پیدا می‌شود؛ ولو اینکه مشروعیت آن، از ناحیه الهی است. حضرت علی (ع) تحقق عینی امامت را منوط به مردم دانسته و می‌فرماید: «سوگند به جانم، امامت برپا نمی‌شود تا این که همه مردم حضور یابند و بیعت کنند. پیدا است که به چنین کاری دسترسی نیست و لکن آنانی که اهل تشخیص هستند، نظر می‌دهند و انتخاب می‌کنند و از آن پس، برای کسانی که حضور داشتند یا غایب بودند حق بازگشت وجود ندارد» (شهیدی، ۱۳۶۹: ص ۱۷۳).

### ۳-۵. پذیرش مسئولیت مشترک در تحقق پیشرفت سیاسی

فعالیت‌های انسان علاوه بر رفتارهای فردی، شامل سلسله‌ارتباط‌های او با دیگر انسان‌ها نیز می‌شود. انسان به دلیل اینکه به‌تنهایی نمی‌تواند نیازهای خود را رفع کند، به برقراری ارتباط با دیگران اقدام می‌کند. تمایل او به رفع نیازهایش از یک طرف و میل به تعالی و کمال از طرف دیگر، دو انگیزه قوی است که او را به برقراری ارتباط در سطوح مختلف برمی‌انگیزد. اسلام ضمن دعوت اکید از مردم، به حضور در اجتماع و پرهیز از غیبت اجتماعی در بسیاری از احکام عبادی و اجتماعی مانند برپایی نماز جماعت و جمعه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حج، مواسات، اهتمام به امور مسلمانان و... تاکید دارد. هدف این حضور اجتماعی و مسئولیت

مشترک را اجرای عدالت و رعایت حقوق مردم، اعم از پیامبر، امام، دانشمندان ربانی و رهبران الهی، پدر و مادر، همسر و فرزندان، مؤمنین، فقرا و همه انسان‌های دیگر و حتی رعایت حقوق سرزمین‌ها و چهارپایان (همان: ص ۱۶۷) می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که راه رسیدن به تقوا، اجرای عدالت است (مانده: ۸). انسان، علاوه بر اینکه فعالیت‌های فردی دارد، درگیر سلسله ارتباط‌هایی با دیگر انسان‌ها نیز می‌شود. به علت ناتوانی در برآورده کردن همه نیازهایش به تنهایی، انسان به طور طبیعی به ایجاد ارتباط با دیگران اقدام می‌کند. دو انگیزه قوی، یکی تمایل به رفع نیازها و دیگری میل به دستیابی به تعالی و کمال، فرد را به متنوع‌ترین اشکال ارتباط در سطوح مختلف هدایت می‌کنند. در این زمینه، اسلام با دعوت مؤکد از مردم برای حضور فعال در جامعه و پرهیز از انزوا، بر اجرای احکام عبادی و اجتماعی مانند نماز جماعت و جمعه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حج، مواسات و اهتمام به امور مسلمانان تأکید دارد. هدف این حضور اجتماعی و مسئولیت مشترک، اجرای عدالت و رعایت حقوق مردم است. این حقوق شامل پیامبر، امام، دانشمندان ربانی و رهبران الهی، خانواده، مؤمنین، فقرا و همه انسان‌ها، و حتی حقوق سرزمین‌ها و حیوانات می‌شود. پژوهش حاضر بر این نکته تأکید می‌کند که راه رسیدن به تقوا، از طریق اجرای عدالت محقق می‌شود.

پیشرفت سیاسی با محوریت عدالت به‌طور خاص، یک نظام تعاملی است و براساس تعاون و کنش جمعی همه ارکان نظام شکل خواهد گرفت؛ که مؤلفه‌های سه‌گانه آن، در قالب همدلی اجتماعی و رابطه تقابلی با آزادی و الزام، قابل پی‌جویی است. بدین ترتیب، به همان اندازه که پیشرفت، ترکیبی از سه بُعد همدلی، آزادی و الزام بوده و امری کاملاً جمعی است، در نقطه مقابل آن، مفهومی به‌عنوان مسئولیت و منافع مشترک شکل می‌گیرد که آن نیز امری جمعی است و همان ابعاد سه‌گانه را دارا است. این مسئولیت مشترک، امری است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نصوص اسلامی قابل پی‌جویی است. یکی از مهم‌ترین اشارات این امر در آیه زیر دیده می‌شود: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵). در این آیه، فاعل قیام بر قسط، مردم هستند و تمامی تمهیدات، از فرستادن پیامبران و نازل کردن کتب، برای آن است که مردم خود برپا داشتن قسط را انجام می‌دهند. آیات متعددی که درخصوص ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در قرآن وجود دارد، نیز بیانی دیگر از همین مسئولیت و منافع مشترک است و تأکید بر این اصل بوده که فرد در قبال دیگر افراد جامعه و به تعبیر دیگر در قبال جامعه، مسئولیت دارد. از همین‌رو است که عمل به امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم از ویژگی‌های امت پیامبر (ص) شمرده شده و به همین لحاظ این امت «بهترین امت» دانسته شده‌اند (آل عمران: ۱۱۰).

## ۵-۴. مطالبه پیشرفت سیاسی

اگر پیشرفت سیاسی، ضرورت جامعه برای ادامه حیات و بقاء نظام سیاسی است و این امر، مسئولیت اجتماعی مشترک همه ارکان را به وجود می‌آورد؛ بنابراین، مطالبه پیشرفت و تحقق عدالت از نظام حاکم، مسئولیت دیگری برعهده مردم است. جامعه‌ای که نخواهد دائماً مجبور به جبران خسارات ناشی از ناپایداری نظام سیاسی باشد؛ با مطالبه عدالت، پی‌جوی دوام و بقای نظام سیاسی و بالطبع کاستن خسارات ناشی از فروپاشی و جابه‌جایی بحرانی حکومت خواهد بود. در این باره، بیش از هر نکته، باید به اصل امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد؛ که برترین مصداق آن نزد مسلمانان، امر به معروف کردن حاکمان از سوی افراد تحت حاکمیت آنان است. در منابع گوناگون اسلامی، همواره چنین رابطه هدایت‌گرانه‌ای میان حاکم و اتباع او، مصداقی ارزشمند از امر به معروف و نهی از منکر تلقی شده است. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) این آموزه مطرح شده است: «افضل الجهاد کلمه عدل عند سلطان جائر» (سجستانی، ۱۳۶۹ق: ج ۴، ص ۱۲۴).

## ۶. شکل عادلانه ایفای نقش مردم در پیشرفت سیاسی

### ۶-۱. سطوح ایفای نقش عادلانه مردم

مردم به مثابه ولی نعمت حاکمان، اعم از رهبر و کارگزاران نظام هستند و برای دستیابی به اهداف غایی و میانی خود باید در فرآیند حرکت و پیشرفت به ایفای نقش فعال پردازند. اولین سطح عادلانه ایفای نقش مردم در فرآیند پیشرفت سیاسی، تکلیف‌انگاری ایفای نقش از سوی مردم است. مردم باید به تکلیف شرعی بودن ایفای نقش خود باور داشته باشند.

نقش مردم در فرآیند تحقق پیشرفت سیاسی در سه سطح و ساحت، قابل بررسی است:

(۱) **ساحت پیشینی:** تجهیز معرفتی (بینشی) و گرایشی، عینیت‌بخشی و مشارکت در پیشرفت سیاسی؛

(۲) **ساحت عملیاتی و درون‌سیستمی:** مسئولیت‌پذیری و مشارکت در اجرا، حمایت و پشتیبانی؛

(۳) **ساحت پسینی:** نظارت و مطالبه‌گری.

اولین و مهم‌ترین نقش مردم در نظام سیاسی، عینیت‌بخشی به نظام سیاسی و حکومت و قبول حاکمیت مکتب و رهبر در دوران حضور و غیبت است. قاعدتاً این جایگاه در نظام سیاسی برای مردم، نقش‌های دیگری را به همراه دارد؛ چراکه وقتی اجتماع و امت باید به حاکمیت مکتب و رهبر عینیت ببخشد، طبعاً حقی برای خود ایجاد می‌کند و باید آن حق را استیفا کند. علاوه بر آن، در تعالیم مکتب اسلام اضافه بر حق، تکلیف شرعی بر اجتماع است که در سازوکارهای نظام سیاسی ایفای نقش کند و در آنها مشارکت جدید داشته باشد.

از این‌رو، در قوانین برآمده از مکتب، نقش‌های مردم در فرآیند پیشرفت سیاسی بیان شده و شکل عادلانه مشارکت مردم در فرآیندهای نظام سیاسی مشخص شده است و از آنجا که قانون، قواعد توزیع نقش‌ها در زندگی سیاسی را تعیین می‌کند، می‌توان تحقق عدالت سیاسی در فرآیند پیشرفت را در برابری همگان در برخورداری از حق تعیین سرنوشت، براساس قانون دانست. اگر در جامعه‌ای شهروندان براساس قانون، از حق یکسانی برای تعیین سرنوشت خود برخوردار باشند؛ می‌توان از تحقق شاخص عدالت در فرآیند پیشرفت سیاسی در آن جامعه سخن گفت. در واقع، به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای شهروندان، به قانون رسمی جامعه بستگی داشته، در صورت پذیرش آن می‌توان مبنای توزیع نقش‌های سیاسی را در آن جامعه «مشارکت همگانی» آنان دانست؛ که از آن، به مشارکت سیاسی تعبیر می‌شود. در واقع، به رسمیت شناختن حق مشارکت سیاسی، به معنای پذیرش فرصت یکسان شهروندان در تصمیم‌گیری‌های اساسی است. اگر این فرصت‌ها به گونه‌ای تنظیم شوند که همه طبقات و افراد در جامعه بتوانند در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند؛ پیشرفت سیاسی برقرار می‌گردد. از این‌رو، تحقق پیشرفت سیاسی در رکن مردم در گرو تحقق مشارکت سیاسی حق‌مدار و تکلیف‌محور و فراهم بودن زمینه‌های آن در جامعه است. در صورت تحقق مشارکت سیاسی، قدرت سیاسی در جامعه محصور گردیده و زمینه تحقق پیشرفت سیاسی فراهم می‌شود.

مردم‌سالاری به مفهوم پذیرش حق حاکمیت مردم، الگویی از نظام سیاسی تلقی می‌شود که در آن، مردم در سطوح مختلف زندگی از حق «مشارکت» برخوردار هستند. مهم‌ترین سطح مشارکت، در این الگو، سطح سیاسی آن در نظر گرفته می‌شود. مفهوم «مشارکت سیاسی» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی مردم‌سالاری، حاصل چنین نگاهی به مردم‌سالاری است. مقصود از مشارکت سیاسی، مساعی سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت (آقابخشی و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۴۴۸) است. براساس این تعریف، انتخاب شدن و انتخاب کردن، مشارکت در امور و مسائل سیاسی اجتماعی جامعه و تأثیرگذاری بر خط‌مشی‌های دولت، همگی از مصادیق مهم مشارکت سیاسی به حساب می‌آیند. چنین مفهومی از مشارکت سیاسی، آشکارا بر ایده «برابری در حق تعیین سرنوشت» دلالت دارد. براساس این ایده، مردم به‌عنوان شهروند، از حق یکسانی در تعیین سرنوشت خویش برخوردار می‌باشند. آنان با حضور و مشارکت در عرصه‌های خود می‌توانند حق مذکور را به دست آورده و مطابق نظر خود عمل نمایند. بدین ترتیب، الگوی مردم‌سالاری، مفهوم برابری در حق تعیین سرنوشت را به رسمیت می‌شناسد. در قانون اساسی نیز بر مفهوم مشارکت سیاسی تصریح شده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵: ص ۳۷)؛ بدین معنا که خداوند متعال تعیین سرنوشت

جمعی را به خود انسان‌ها و انواده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵: ص ۵۷). مهم‌ترین نکته در بحث «مشارکت سیاسی» این است که در نظر امام خمینی، مشارکت، افزون‌بر اینکه حقی برای مردم است، بنابر مبانی دینی ما تکلیفی به گردن آنها است؛ حتی در عداد دیگر تکالیف شرعی و واجبات (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۴، ص ۷۰).

امام خمینی در تشریح این موضوع از عباراتی چون «وظیفه شرعی»، «مکلف»، «لازم است» و «باید» بهره گرفته است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۴، ص ۴۸-۷۶). ایشان تا آنجا پیش رفته که مشارکت نکردن مردم را در مواقع لازم، در شمار گناهان بزرگ و نابخشودنی و گاه گناهان کبیره و در رأس همه گناهان آورده است (امام خمینی، ۱۳۶۹: ص ۴۸). این نگرش ایشان برگرفته از نگرش یگانگی دین و سیاست ایشان است. «حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است برای همه ما. حفظ مکتب توحیدی، یک تکلیف است. مردم هم خودشان مکلف‌اند به اینکه ... شرکت کنند در انتخابات؛ به کنار نروند. این یک تکلیف است؛ حفظ اسلام است. رفتن به کنار، خلاف تکلیف است؛ خلاف مصالح اسلام است ... مردم اگر حضور نداشته باشند و خدای نخواست، لطمه‌ای به اسلام وارد بشود، مسئول هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۴، ص ۴۹۴). مشارکت مردم در امور سیاسی در نظر امام خمینی، حق و تکلیفی انکارناپذیر است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. ایشان بر این مسئله تأکید می‌کند که این مقوله، تنها حق مردم نیست تا عمل به آن دلخواه آنان باشد؛ بلکه آنان برای حفظ نظام اسلامی، مکلف به اجرای آن هستند. توجه به این نکته نیز لازم است که امام خمینی برای این تأکید خود، ضوابط و چارچوب‌های دینی را به‌دقت در نظر دارد و بر استطاعت شخص دقت داشته و مشارکت را منوط به امکانات و استطاعت شخص می‌کند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ص ۵۱). اساساً در عمل سیاسی امام خمینی، «تکلیف‌گرایی»، اصلی ثابت و تخطی‌ناپذیر برای همه ارکان نظام اعم از رهبر، دولت و مردم است.

## ۷. شیوه‌های ایفای نقش مردم

مشارکت سیاسی مردم از این منظر در شکل‌های مختلف، قابلیت تحقق دارد:

### ۷-۱. انتخاب

انتخاب یکی از مهم‌ترین حقوق اساسی است که شهروندان در راستای حق و تکلیف تعیین سرنوشت، از آن برخوردارند. انتخاب، در دو شکل انتخاب کردن و انتخاب شدن قابل طرح است که شکل نخست، پایین‌ترین مرحله مشارکت سیاسی تلقی می‌شود (راش، ۱۳۸۴: ص ۱۲۶). در این مرحله از مشارکت سیاسی،

شهروندان از حق و تکلیف انتخاب کردن حاکم و حکومت برخوردارند. در شکل دوم، در بالاترین سطح مشارکت سیاسی از حق و تکلیف انتخاب شدن برخوردار می‌گردند. نکته شایان ذکر این است که اگرچه مردم در انتخاب دولت مردان و تصمیم‌گیران سیاسی نقش اساسی دارند؛ اما انتخاب آنان نیز بر پایه اصول و اعتقادات دینی انجام می‌شود و منتخبان نیز باید در سایه توجه به احکام دینی به فعالیت پردازند. در واقع رأی اکثریت، مشروعیت ذاتی به نظام نمی‌دهد؛ بلکه آن را تحقق عینی و خارجی می‌بخشد. مشروعیت ذاتی از طرف خداوند است و سپس با مقبولیت مردمی، تحقق خارجی می‌یابد.

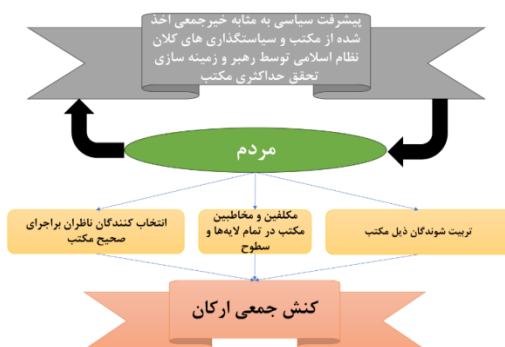
## ۷-۲. نظارت

نظارت، عرصه دیگر مشارکت سیاسی و ایفای نقش مردم در فرآیند پیشرفت سیاسی است که از طریق نظارت همگانی مردم و تأثیرگذاری آنان در فرآیندهای مختلف زندگی سیاسی-اجتماعی تحقق می‌یابد. علاوه بر نقش مردم در تحقق حکومت اسلامی و همچنین استمرار آن، نقش اساسی دیگر مردم در کنترل و نظارت بر نظام و دستگاه‌های اجرایی است. این امر در حکومت اسلامی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت زمامداران و انتقاد از عملکرد آنان محقق می‌شود که این موارد، در حکومت اسلامی جایز و بلکه لازم دانسته شده است؛ یعنی، اراده مردمی باعث کنترل قدرت می‌شود. به علاوه اینکه، زمامداران باید از کنترل درونی و تقوای باطنی نیز برخوردار باشند. حق نظارت در نظریه مردم‌سالاری دینی، براساس آموزه‌های دینی، قابل توجیه، تحلیل و تبیین است؛ که مهم‌ترین آنها آموزه امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر، ظرفیت مفهوم بسیار مناسبی برای نسبت‌سنجی با مفهوم مشارکت مردمی در اختیار قرار می‌دهد.

در قرآن کریم در این باره آمده است: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند، (چون) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید...» (آل عمران: ۱۱۰). این آیه، ناظر به تمامی مسلمان‌ها بوده، آنها را به دلیل ایمان به خدا و امر به معروف و نهی از منکر، برترین امت معرفی می‌کند. این آیه در کنار آیات دیگر، امر به معروف و نهی از منکر را در سطح فرهنگ‌سازی در زندگی عمومی مورد توجه قرار داده و مشارکت مردمی در این سطح را تحقق می‌بخشد. در آیه‌ای دیگر نیز، امر به معروف و نهی از منکر در ساخت زندگی سیاسی، مورد توجه قرار گرفته است: «همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!» (حج: ۴۱). در این آیه میان قدرت یافتن مؤمنان بر روی زمین با انجام فریضه امر به معروف و نهی

از منکر در کنار نماز و زکات، ارتباط برقرار شده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «صفت مؤمنان این است که اگر در زمین تمکن پیدا کنند و آزادی انتخاب آنچه که برای زندگی خود دوست دارند، به آنها داده شود، اجتماع صالحی را شکل می‌دهند که در آن، نماز به پا داشته می‌شود و زکات پرداخت می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و اکتفاء به ذکر نماز از میان عبادات و زکات از میان مسائل مالی، به‌خاطر این است که هریک از این دو در باب خود، عمده و اساسی هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۳۷۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود در این تفسیر، اولاً، مقصود از تمکن، فراهم شدن زمینه شکل‌گیری اجتماع صالح و فقدان مانع در برابر آن دانسته شده. ثانیاً، نام بردن از نماز و زکات، به دلیل اهمیت اساسی آنها در عبادات و مسائل مالی تلقی گردیده است. به نظر می‌رسد بتوان دو نکته دیگر در توضیح آیه افزود. نخست اینکه، شکل‌گیری اجتماع صالح، بی‌تردید در صورت تحقق حکومت صالح امکان‌پذیر است. از این رو، اگر مقصود آیه به‌طور مستقیم تشکیل حکومت نباشد، حداقل به‌طور غیرمستقیم می‌تواند مقصود آیه دانسته شود. و دوم اینکه، اگر نماز در عبادات و زکات در امور مالی، عمده و اساسی هستند؛ امر به معروف و نهی از منکر نیز در سیاست و مسائل اجتماعی از چنین جایگاهی برخوردار می‌باشند. از این رو، در آیه به سه امر بنیادین در سه حوزه عبادات، امور مالی و مسائل سیاسی-اجتماعی اشاره شده است. و در جامعه دینی و حکومت اسلامی، این سه، پایه و اساس آن جامعه و حکومت تلقی می‌گردند. در حکومت اسلامی نیز مردم بر حسن اجرای قوانین الهی و رعایت آداب اسلامی همچون رعایت قسط و عدل، رفع تبعیض و نابرابری، مراعات حال مردم، برخورداری از مدیریت و قدرت لازم برای حکومت کردن، پرهیز از تکبر و خودبزرگ‌بینی، مسئولیت در برابر خدا و مردم، تهذیب خود قبل از تهذیب دیگران، راست‌گویی و درست‌کرداری و در یک جمله، عمل به دستورات قرآن و سنت، نظارت دارند.



نمودار ۳- کنش جمعی ارکان و تبدیل پیشرفت سیاسی به خیر جمعی

بنابر آنچه گفته شد مردم در فرآیند پیشرفت سیاسی در چند حوزه نقش فعال دارند:

- نظام سیاسی بدون وجود مردم معنا ندارد و بدون پشتیبانی و حضور فعال مردم هیچ مرتبه‌ای از پیشرفت در آن متصور نیست.

- مردم در عینیت‌بخشی و مقبولیت‌دهی به نظام سیاسی، انتخاب رهبران و کارگزاران و شکل‌دهی به نهادها و ساختارهای سیاسی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، نقش فعال و تأثیرگذار دارند و سپس در فرآیند حرکت نظام سیاسی، دو نقش ویژه نظارت و مطالبه‌گری ذیل تعالیم مکتب نیز برعهده آنها است.

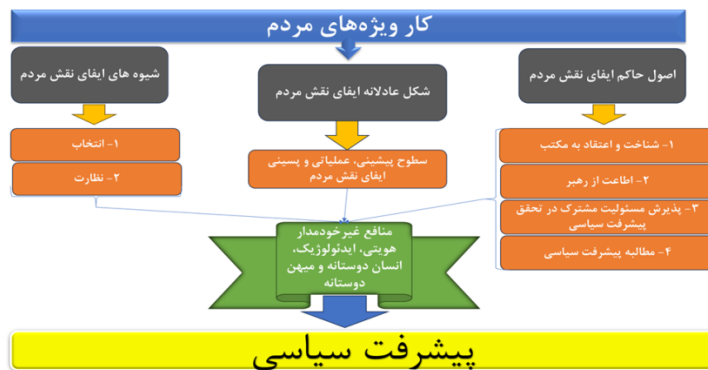
نکته بسیار مهم در اینجا، این است که چارچوب نیازها، مطالبات و شاخصه‌های انتخاب و مشارکت و نظارت مردم را مکتب مشخص می‌کند و این از وظایف رهبر است که مردم را در شناخت این مؤلفه‌ها راهبری کند و دولت در این میانه زمینه‌ساز مشارکت حداکثری مردم در انتخاب، نظارت و مطالبه‌گری است.

## ۸. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی نقش مردم در تبدیل ایده پیشرفت سیاسی به خیر و کنش جمعی در جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. هدف اصلی، پاسخ به این سوال بود که آیا ایده پیشرفت سیاسی که پس از انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک برنامه راهبردی ملی معرفی شد و در سال ۱۳۸۸ با شعار دهه پیشرفت و عدالت اجرایی گردید، تاکنون به‌عنوان یک مطالبه عمومی در جامعه ایرانی پذیرفته شده است؟ آیا این ایده دارای نظریه پشتیبان و مکتب فکری منسجم است و توانسته منافع واقعی ارکان پیشرفت در نظام جمهوری اسلامی ایران را که شامل مکتب، رهبر، دولت و مردم می‌شوند، بر ساخته و باورهای جمعی را شکل دهد و منجر به پیشرفت جامع گردد؟ برای پاسخ به این سوالات و ایجاد نظام مطلوب که پاسخی به مطالبه عمومی برای پیشرفت در جامعه ایران باشد، از روش هنجاری استفاده شد. این روش کمک کرد تا نه تنها وضعیت مطلوب را توصیف شود، بلکه چارچوبی ارائه شود که به‌عنوان یک روایت مشترک و قابل فهم برای همه ارکان مورد استفاده قرار گیرد.

در مرحله اول، مشخص شد که منافع غیرخودمدار شامل هویتی، ایدئولوژیک، انسان‌دوستانه و میهن‌دوستانه، به‌عنوان نقطه مشترک میان مردم و پیشرفت سیاسی شناسایی شدند. در مرحله دوم، توضیح داده شد که مردم در سه نقش اصلی: تربیت‌شوندگان تحت مکتب، مکلفین و مخاطبین مکتب در تمامی لایه‌ها و سطوح، و انتخاب‌کنندگان ناظران، می‌توانند منافع یاد شده را از طریق کنش جمعی به منصف ظهور برسانند. در مرحله سوم، تصریح شد که با تعبیر این منافع از مکتب، پیشرفت سیاسی به‌عنوان خیر جمعی دیده می‌شود و

ارکان اصلی یعنی رهبر، دولت و مردم برای تحقق آن به همکاری خواهند پرداخت. باید افزود که هر یک از این ارکان زمانی به کنش می‌پردازند، مطمئن باشند دیگر ارکان نیز وظایف خود را به درستی انجام می‌دهند. در این چشم‌انداز، مکتب به‌عنوان منفعت مشترک میان جامعه، رهبر به‌عنوان تبیین‌کننده، دولت به‌عنوان بسترساز اجرا، و مردم در جایگاه تربیت‌شوندگان و مکلفین، همه نقشی حیاتی ایفا می‌کنند.



نمودار ۴- کارویژه‌های مردم براساس منافع چهارگانه  
در مسیر تبدیل پیشرفت سیاسی به خیر جمعی و کنش جمعی

## منابع

### قرآن کریم.

### نهج البلاغه.

- آقایخشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی. انتشارات چاپار.
- ابوداود سجستانی، سلیمان (۱۳۶۹ق). السنن. به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید. قاهر: دار احیاء السنه النبویه، ج ۴.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹). آخرین پیام (وصیت‌نامه سیاسی - الهی). تهران: نشر اسوه.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۴.
- دبیلیو میر، فردریک (۱۳۹۹). روایت و کنش جمعی. ترجمه الهام شوشتری‌زاده. تهران: نشر اطراف.
- راش، مایک (۱۳۸۴). جامعه و سیاست. ترجمه منوچهر صبری. تهران: انتشارات سمت.
- روایی، سلطنت (۱۳۹۷). نقش دین در هویت انسان. پژوهش در هنر و علوم انسانی، پیاپی ۱۲.
- سعدآبادی، علی اصغر (۱۳۹۳). اندیشکده امور اجتماعی، جمعیت و نیروی انسانی - امنیت: مختصات پیشرفت سیاسی جامعه در مکتب علوی، کنگره پیشگامان پیشرفت.
- شریعتی، علی (۱۳۴۸). فلسفه و جامعه‌شناسی، امت و امامت. تهران: انتشارات حسینیه ارشاد.
- شهیدی، جعفر (۱۳۶۹). نهج البلاغه. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ هشتم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ج ۲۸، ۲-۳.
- فارابی، محمد (۱۹۸۶م/ الف). الجدل، المنطق عند الفارابی. به کوشش رفیق عجم. بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹). السیاسة المدنیة. ترجمه سید جعفر سجادی. تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۹۸۶م/ ب). الملله و نصوص اخری. تحقیق محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۱م). آراء اهل المدینة الفاضله. تحقیق البیر نصری نادر. بیروت: والمشرق.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: نشر جمال، ۱۳۸۵.
- گارده، لونی (۱۳۵۲). اسلام، دین و امت. ترجمه: رضا مشایخی. انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۱). الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی. قم: دفتر نشر معارف.
- معینی‌پور، مسعود (۱۴۰۰). نقش و جایگاه رهبر در پیشرفت سیاسی عدالت‌محور. مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۸(۶۶).
- معینی‌پور، مسعود (۱۴۰۲). اهداف و ارکان پیشرفت سیاسی عادلانه از دیدگاه فارابی. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۱).
- منوچهری، عباس (۱۳۹۶). رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ هشتم.
- نوی، عباس (۱۳۷۹). مردم‌سالاری در حاکمیت اسلامی. انتشارات تمدن و توسعه اسلامی.